

نوجوان سیزده ساله

خاطرات آزاده مهدی طحانیان

قسمت (۸۴)

بین سربازان و فرماندهان عراقی رعب و وحشت عجیبی حاکم بود. هیچ کس به بغل دستی خودش اعتماد نداشت، یعنی این فرهنگی بود که صدام بین ارتش عراق جا ناخته بود. همه درحال گزارش دادن و جاسوسی کردن برای همدیگر بودند. اگر رفتار یک سرباز کمی یا اسرا خوب بود زود تعویض می‌شد و می‌فرستادش خط مقدم جبهه. ده روز طول می‌کشید تا اثر این واکنسن که اسمش را گذاشتیم واکنسن مجرم» خوب بشود. تازه دستان داشت خوب می‌شد که یک روز موقع زادبایش صبح، عراقی‌ها بختسنامه‌ای خواندند که ظاهرا از اسنختبارات آمده بود و حکم می‌کرد از این به بعد اسرا باید در مراسم صبحگاه شرکت کنند؛ «اسیر جزو ارتش عراق است و اجرای مراسم صبحگاه در ارتش عراق اجباری است!» عراقی‌ها امکاناتی به ما نمی‌دادند اما خواسته‌های زیادی داشتند. با آن دمیای‌ها که، در طول اسارت عوض نشد، صد بار دوختیمشان و آن لباس‌های وصله پینه‌دار ما، اجرای مراسم صبحگاه خنده‌دار بود. صبح به محض اینکه عراقی‌ها سوت آزادبایش می‌زدند، بچه‌ها مثل سیل هجوم می‌بردند به سمت دستشویی‌ها تا زودتر نوبت بگیرند. هشت تواللت و پانصد اسیر حساب کنید چه وضعی پیش می‌آید. آن هم اسیری که از ساعت ۴ بد از ظهر تا ۸ صبح اجازه خارج شدن از آسایشگاه و استفاده از دستشویی را نداشته است. از وقتی قانون اجرای صبحگاه آمد، عراقی‌ها اجازه نمی‌دادند بچه‌ها بروند دستشویی، می‌گفتند باید صف ببندید و مراسم را اجرا کنید بعد بروید دستشویی. یک هفته اول بچه‌ها به خواسته عراقی‌ها تن دادند و بیشتر اسباب تفریح و خنده هم بود چون مثلا اسیر می‌آمد به چپ چپ، به راست راست برود دمیایی از پایش در می‌آمد. اسفر عراقی یک چوب دست می‌گرفت و به زبان عربی می‌گفت: «استاعد، استریخ» خبردار، آزاد)، «الی الیمین دور» (به راست راست)، «الی الیسار دوره به چپ چپ)، «الی الوراء دور» (عقب گرد) عنصر (از جلو نظام) و اصطلاحاتی که در ارتش خودشان رایج بود. تا این حد عربی می‌فهمیدیم و انجام می‌دادیم. عراقی‌ها می‌خواستند بدویم، کلاغ پر برویم، سینه خیز برویم و کارهای سخت نظامی انجام بدهیم. بعد از یک هفته بچه‌ها متفق القول شدند که حاضر نیستند در مراسم صبحگاه شرکت کنند. با همان لباس خاکی که سینه خیز میرفتیم و پر از وصله پینه بود، مجبور بودیم سر سفره غذا بنشینیم، نماز بخوانیم و از اینها گذشته سهمیه غذای ما ذره‌ای اضافه نشده بود و با آن مختصر غذای شب و قبل از خوردن صبحانه توان نداشتیم این کارها را بکنیم. اول عراقی‌ها ارشدها را خواستند و گفتند: «باید همه را مجبور کنید در مراسم صبحگاه شرکت کنند.» ارشدها اعتراض کردند گفتند بچه‌ها تقاضا دارند قبل از صبحگاه بتوانند بروند دستشویی، جیره غذایی بیشتری داشته باشند، یک دست لباس اضافه بدهید، آن وقت حتما در مراسم صبحگاه شرکت می‌کنند.» عراقی‌ها ارشدها را به قصد کشت زده بودند. وقتی آنها را داخل آسایشگاه انداختند شناخته نمی‌شدند. زیر پیراهن هایشان را که از تشنهان درآوریم یا آن تکه‌های پوست بدنشان کنده می‌شد. عراقی‌ها همه را حبس آسایشگاهی کردند، یعنی نه اجازه حمام رفتن داشتیم نه تواللت. بعد از ۲۴ ساعت دیدیم برای دستشویی رفتن کاری نمی‌توانیم بکنیم جز اینکه همان داخل آسایشگاه کارمان را انجام بدهیم. صبح روز اول که عراقی‌ها آمدند آمار بگیرند، از نیم ساعت قبل پیغام دادند پنجره‌ها را باز کنید. وقتی وارد شدند مثل برق گرفته‌ها کارهای عجیب و غریبی می‌کردند. حالا سختگیری آنها چند برابر شده بود. موقع آمار می‌گفتند سر‌ها پایین، سرمان را پایین می‌گرفتیم اما در این شرایط خاص باز فریاد می‌زدند پایین مثل مورچه‌ا چیزی نمی‌دیدیم اما یک دفعه پوئین سنگین یک سرباز می‌آمد توی سر و صورتمان. چندین بار سربازان مثل گله‌های گرگ با کابل و شونده ریختند توی – آسایشگاه و وحشیانه همه را زدند. فریاد می‌کشیدند وسایل جمع، ما پتوها و وسایلمان را جمع می‌کردیم و همه را کنار دیوار آسایشگاه می‌گذاشتیم.

ادامه دارد...

خاطرات ماندگار *امداد غیبی

شهید بزرگوار اردستانی در خاطرات خود از دفاع مقدس چنین می‌گوید: «در جریان عملیات والفجر-۸ و در اواخر سال ۱۳۶۴ از طرف شهید بابائی مسئول دسته پروازی بودم. روز سوم و یا چهارم آزادسازی فاو بود. عراقی‌ها جلوی نیروی پیاده ما مقاومت می‌کردند و آماده حمله شده بودند. در همان ایام، نزد برادر رحیم صفوی «فرمانده وقت نیروی زمینی سپاه» رفتم، ایشان گفتند: شما چکار می‌توانید بکنید؟ در جواب گفتم هر چه شما بخواهید، انجام می‌دهیم. آن روز، پس از مشخص شدن هدف، با گروهم پرواز کردم. من آخرین هواپیمای دسته پروازی بودم که از زمین بلند شدم. وضع آشفته‌ای بود. از هر طرف، گلوله می‌بارید. هر کدام از هواپیماها که می‌رفتند، صدمه دیده، بر می‌گشتند. با این خبرها، شیطان وسوسه برگشتن را در دلم ایجاد می‌کرد، ولی ایمان به خدا تقویت می‌کرد.

***الهی از عمق جانم و با تمام وجودم شهادت می‌دهم به وحدانیت تو و رسالت رسول محمد(ص) و امامت علی(ع) و اولاد طاهرین او و از نو می‌خواهم که به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین پنج تن آل عبا، که تمام جهان به خاطر آنها برپاست، مرا از دوستان علی(ع) و اولاد علی(ع) قرار دهی.**

به هر حال، با سرعت خیلی زیاد از ارون‌د رد شدم. ناگهان در عمق ۱۰ کیلومتری خاک عراق، موشکی به هواپیمایم چنگ کشید. به مرکزِ هواپیمای کنده شید و به نوبک بال هواپیمای چسبید. فکر نمی‌کنم تا الآن چنین حادثه‌ای اتفاق افتاده باشد. با دیدن این حالت شروع کردم به خواندن آیه «وَجَنَلْنَا.» و از اهل‌بیت(ع) کمک خواستم، بمب‌های خود را رها کردم. در این فکر بودم که بیرون بیرم یا نه، هواپیمای از کنترل من خارج شده بود. در همین افکار دست و پا می‌زدم که ناگهان حس کردم هواپیمای در کنترل من است. پرندهام چرخشی ۱۸۰ درجه کرد و متوجه شدم با سرعت کم و ارتفاع پایین، به سمت پایگاه در حرکت هستم. برایم عجیب بود! خودم هم نفهمیدم چطور هواپیمای سریع چرخید و برگشت. به هر حال، با یک موتور، سالم و آرام روی باند نشستم. وقتی پیاده شدم زیر هواپیمای را نگاه کردم، دیدم سوراخی حدود نیم متر زیر هواپیمای ایجاد شده و موتور سمت چپ به طور کلی منهدم شده است. این سالمم برگشتن را من، جز امداد غیبی تفسیر نکردم. آن حادثه، تأثیر زیادی بر روحم گذاشت.

***بوسه بر روحم درآید**

برادر همرس شهید اردستانی در خصوص مردم‌داری و عدم تکبر و غرور شهید بیان می‌دارد:

«در روستای ما، یکی از اقوام ازدواج کرد و طبق معمول جشن مختصری گرفت. از تمام فامیل، از جمله شهید اردستانی دعوت شده بود تا در مراسم عروسی ایشان شرکت کند. حاج مصطفی به علت مشغله زیاد و مسئولیتی که در جنگ داشت،

شهید سرلشکر خلبان مصطفی اردستانی

اسوه‌های ایثار و اخلاق و جوانمردی

قسمت دوم و پایانی

آنها برپاست، مرا از دوستان علی(ع) و اولاد علی(ع) قرار دهی. به حق علی بن حسین زین العابدین(ع) به من لذت عبادت و به حق باقرالمولوم(ع) لذت علم و به حق امام صادق(ع) لذت صداقت و به حق امام کاظم(ع) لذت فرو بردن غضب و به حق امام رضا(ع) لذت رضایت ازالله و به حق محمد بن علی(ع) لذت جود و ایثار و سخاوت و به حق علی بن محمد(ع) لذت



هدایت و به حق امام حسن عسکری(ع) لذت سرباز و رزمنده اسلام بودن و به حق امام مهدی(عج) لذت فرماندهی بر سپاه اسلام را عنایت کن.

... چون خودم را مدیون انقلاب و اسلام می‌دانستم، ولی همه را دوست داشتم به‌ خاطر خدا اگر نتوانستم وقتم را صرف آنها(خانواده) بکنم به دلیل نیاز اسلام و ملت مسلمان بود. امیدوارم که مرا ببخشید و برایم دعا کنند. شاید خداوند از گناهان من بگذرد. بعد از من گریه و زاری نکنند و اگر دل‌شان می‌سوزد به حال محمد و آل محمد(ص) بسوزد.» «واللّٰه‌ل‌سلام، محتاج دعای همه اردستانی»

روحش شاد، یادش گرامی و راهش پر رهرو باد
ارتش جمهوری اسلامی ایران
سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس
ارتش پژوهشگر دفاع مقدس
سرهنک ستاد قاسم اکبری
مقدم

شرکت بازرگانی کیهان ساتراپ سهامی خاص به شماره ثبت ۲۲۵۱۶۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۶۶۳۵۶۹

بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت بازرگانی کیهان ساتراپ شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۲۲۵۱۶۳ دعوت به عمل می‌آید تا در جلسه هیئت مدیره مورخ ۱۴۰۴/۱۱/۱۹ ساعت ۸ مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۴۰۴/۱۱/۱۹ ساعت ۹ مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۴۰۴/۱۱/۱۹ ساعت ۱۰ جلسه هیئت مدیره مورخ ۱۴۰۴/۱۱/۱۹ ساعت ۱۱ که در محل قانونی شرکت تشکیل میشود حضور به هم رسانند.
دستور جلسه هیئت مدیره ساعت ۸:۰۰ صبح
درخصوص نقل و انتقال سهام
دستور جلسه مجمع عمومی فوق العاده ساعت ۹:۰۰ صبح
درخصوص تغییر آدرس و افزایش تعداد اعضا
دستور جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده ساعت ۱۰:۰۰ صبح
درخصوص انتخاب مدیران و بازرسین
دستور جلسه هیئت مدیره ساعت ۱۱
درخصوص تعیین سمت اعضا و تعیین وضعیت حق امضا

هیئت مدیره/سهامداران

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت ایران آرات (سهامی خاص) ثبت شده به شماره ۳۲۳ و شناسه ملی ۱۰۸۶۲۰۲۷۷۰۳

بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت ایران آرات (سهامی خاص) ثبت شده به شماره ۳۲۳ و شناسه ملی ۱۰۸۶۲۰۲۷۷۰۳ دعوت بعمل می‌آید تا درجلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده مورخ ۱۴۰۴/۱۱/۲۱ ساعت ۹ صبح به نشانی: تهران، خیابان حافظ، پلاک ۴۱۰ کدپستی: ۱۵۹۳۶۸۷۴۱۱ تشکیل می‌شود حضور بهم رسانید.

دستور جلسه: ۱. انتخاب اعضاء هیئت مدیره ۲. انتخاب بازرسین ۳. هر تصمیمی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده باشد.

هیئت مدیره شرکت ایران آرات (سهامی خاص)

آگهی مزایده عمومی اجاره املاک تجاری شهرداری ملایر – نوبت دوم

شهرداری ملایر در نظر دارد به استناد مجوز شماره ۸/۹۳/ش/۶/م مورخه ۱۴۰۴/۰۸/۲۷ نسبت به اجاره تعدادی از املاک خود از طریق نشر آگهی مزایده عمومی و با جزئیات مندرج در اسناد مزایده با بهره گیری از سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (www.setadiran.ir) با شماره مزایده ۵۶۰۰۰۲۶۰۰۰۵۰۴ اقدام نماید.
زمان انتشار در سایت روز یکشنبه مورخه ۱۴۰۴/۱۱/۰۵ ساعت ۱۴:۰۰، آخرین مهلت دریافت اسناد مزایده ساعت ۱۹:۰۰ روز دوشنبه مورخه ۱۴۰۴/۱۱/۱۳، آخرین مهلت ارسال پیشنهاد قیمت ساعت ۱۴:۰۰ روز شنبه مورخه ۱۴۰۴/۱۱/۲۵ و زمان بازگشایی پاکت های واصله روز یکشنبه مورخه ۱۴۰۴/۱۱/۲۶ ساعت ۰۸:۰۰ می باشد.

۱- برگزاری مزایده صرفاً از طریق سامانه ستاد می‌باشد و کلیه مراحل فرایند مزایده شامل خرید و دریافت اسناد مزایده ، پرداخت تضمین شرکت در مزایده، ارسال پیشنهاد قیمت و اطلاع از وضعیت برنده بودن مزایده‌گران از این طریق امکان‌پذیر است.

۲- کلیه اطلاعات موارد اجاره شامل مشخصات، شرایط و نحوه اجاره در برد اعلان عمومی سامانه مزایده قابل مشاهده، بررسی و انتخاب می‌باشد.
۳- علاقمندان به شرکت در مزایده می‌بایست جهت ثبت نام و دریافت گواهی الکترونیکی (توکن) با شماره ۱۴۵۶ (مرکز پشتیبانی و راهبری) تماس حاصل نمایند.

شهردار ملایر – مجید فرجی

جمهوری اسلامی